

نگاهی جدید به برنامه درسی بر اساس انسان شناسی اسلامی

ویسی. غلامرضا MSC *

فتحی واجارگاه. کورس PhD **

مقدمه

برنامه درسی اکنون به عنوان مهمترین رشته های مطالعاتی تربیتی و آموزشی توجه جدی صاحب نظران علوم تربیتی را به خود جلب کرده است و با طرح و ارائه دیدگاهها و نظریه های متفاوت در این باره نظام های آموزشی مورد نظر خود را طراحی کرده اند؛ که هر کدام مبتنی بر رویکردهای روان شناختی، جامعه شناختی و جهان بینی های خاص خود ارائه گردیده است.

متأسفانه در این میان کمتر به طرح و ارائه نظریه ها و رویکردهای دینی و مذهبی در خصوص برنامه درسی برمی خوریم، که آن را ناشی از بی توجهی و کم کاری اندیشمندان دینی می دانیم و مدعی هستیم دین به عنوان راه و روش کامل زندگی برای تمامی ابعاد زندگی انسانی برنامه داشته و در هیچ زمینه ای فروگذار نکرده است. به ویژه دین اسلام که آخرین و کامل ترین دین الهی است.

به همین دلیل به دنبال آن هستیم که برنامه درسی اسلامی را مطرح و با استفاده از منابع اسلامی یعنی قرآن و روایات، آن را استخراج و ارائه نماییم. البته در این مقاله با توجه به محدودیت موجود، با رویکردی جدید بر اساس انسانشناسی اسلامی به برنامه درسی قصد داریم به این سؤال پاسخ دهیم که: مبانی نظری و انسان شناسی برنامه درسی اسلامی کدام است؟

برای پاسخ به این سؤال ابتدا رویکردهای متفاوت برنامه درسی را طرح نموده و پس از ارائه رویکرد اسلام در این باره با استفاده از منابع قرآن و روایات به اختصار مبانی نظری و انسان شناسی برنامه درسی در اسلام را ارائه می نمایم و تفضیل آن را به مجال دیگری وا می گذاریم.

چکیده

برنامه درسی به عنوان مهمترین عامل رشد و پویایی جوامع بشری همواره با رویکردهای متفاوتی مورد توجه اندیشمندان و صاحب نظران علوم تربیتی بوده است. اکنون به دنبال این سؤال که دیدگاه اسلام درباره برنامه درسی چیست؟ و مبانی آن کدام است؟ پژوهشی هرچند مختصر با توجه به محدودیت های موجود انجام شده است که امیدواریم نقطه آغازینی باشد برای تدوین و ارائه برنامه درسی اسلامی که به واقع می توان گفت جای آن در مجامع علمی و آکادمیک خالی است.

در این تحقیق با روش تحلیل محتوا و با استفاده از منابع اسلامی (قرآن و روایات) بر آن شدیم با رویکرد جدیدی در برنامه درسی مطالبی پیرامون انسان شناسی اسلامی و برنامه درسی تهیه و ارائه نماییم. به همین دلیل در پاسخ به این سؤال پژوهش که: *مبانی نظری و انسان شناسی برنامه درسی اسلامی چیست؟* پس از طرح رویکردهای مختلف برنامه درسی، مفاهیم اساسی تحقیق را مانند: اسلام، منابع معتبر اسلام (قرآن، حدیث و سنت) به طور مختصر تعریف کرده سپس نگاه اسلام را نسبت به انسان به عنوان مبانی نظری برنامه درسی مطرح کرده ایم. و در پایان ویژگی های انسان از دیدگاه قرآن نیز تحت عنوان ویژگیهای فطری و بعد ملکوتی و ویژگیهای اساسی طبیعی و بعد مادی او ارائه شده است.

کلید واژه ها: برنامه درسی، انسان شناسی، اسلام.

* دانشجوی دکتری برنامه ریزی درسی و عضو هیات علمی پژوهشکده

تحقیقات اسلامی قم آدرس نویسنده مسئول: ۰۹۱۲۵۵۱۳۲۹۳

** دانشیار دانشگاه شهید بهشتی

دیدگاه رفتاری

این دیدگاه، با روش‌های خاص یادگیری که به رفتارهای مشخصی منجر می‌شود، سرو کار دارد. بنابراین مهم‌ترین دل‌مشغولی معلم، شکل دادن به رفتار دانش‌آموزان است. محیط یادگیری به گونه‌ای سازماندهی شده است تا دانش‌آموز با محرک‌های مناسب رو به رو گردد. از این دیدگاه در برنامه‌های آموزش و پرورش کودکان استثنایی برای دانش‌آموزان عقب‌مانده ذهنی نیز استفاده شده است. در دیدگاه رفتاری، توصیف رفتار دانش‌آموزان در قالب‌های مشخص و تهیه یک برنامه برخورد از ساخت و بافت از پیش تعیین شده را ممکن می‌سازد. آموزش و پرورش قابلیت مدار ۱ نیز در چارچوب دیدگاه رفتاری قرار می‌گیرد.

بی.اف. اسکینر از برجسته‌ترین سخن‌گویان دیدگاه رفتاری‌گرایی است. هر چند برخی از آثار او بسیار جنجال برانگیز بوده، با انطباق دیدگاه رفتاری‌گرایی با موقعیت‌های گوناگون برنامه‌هایی برای خود کنترلی ۲، آموزش رفتار جرات‌آمیز ۳ و کاهش فشارروانی ۴ تهیه شده است. فن آوری آموزشی و همچنین استفاده از رایانه‌ها نیز، از آنجا که متضمن تأکید بر رویه‌های کارآمد آموزشی ۵ است، باید همسو با این دیدگاه ارزیابی شود. (۱)

دیدگاه موضوعی / دیسیپلینی

دیدگاه موضوعی / دیسیپلینی بر موضوع‌های درسی شیوه تکوین و سازماندهی آنها تأکید می‌کند. از بسیاری

- 1- competency-based education
- 2- Self - control
- 3- assertiveness training
- 4- Stress reduction
- 5- Efficient instructional process
- 6- Academic disciplines
- 7- Jerome bruner
- 8- Cultural transmission
- 9- Socializing agent

جهت‌ها و در اغلب مدارس بویژه در مدارس متوسطه و دانشگاه‌ها، اولویت نخست با این دیدگاه است. در این مدارس دیسیپلین‌ها یا موضوع‌های درسی در شکل دادن به ساختار کل برنامه درسی نقش اساسی دارند. برخی افراد به موضوع‌های سنتی و تسلط یافتن بر مهارت‌های پایه توجه نموده، بدین ترتیب جزء طرفداران دیدگاه موضوعی هستند. نهضت بازگشت به پایه‌ها در قالب این دیدگاه قرار می‌گیرد.

افراد دیگر به برخی دیسیپلین‌ها ۶، (مانند علوم تربیتی، ریاضیات و زبان) توجه دارند و چنین استدلال می‌کنند که دیسیپلین‌ها ساختارهای یگانه‌ای دارند که دستیابی به دانش جدید را ممکن می‌سازند. جروم برونر ۷ یکی از این نظریه پردازان است. اجرای پروژه‌های برنامه درسی نیز که به تولید برنامه‌هایی در زمینه‌های ریاضیات، فیزیک و زیست‌شناسی منجر گردید، به این دوره مربوط است. (۲)

دیدگاه اجتماعی

این دیدگاه تأکید اولیه خود را بر تجربه اجتماعی قرار می‌دهد و گاهی اوقات بر انتقال فرهنگی ۸ تأکید می‌ورزد، به این صورت که به برنامه‌های درسی به منزله عامل جامعه پذیر کردن ۹ دانش‌آموزان نگریسته شده، از آنها انتظار می‌رود ارزش‌ها و سنت‌های جاری جامعه را در ایشان جای‌گیر سازد. اجرای این دیدگاه به صورت خالص آن را باید در جوامع استبدادی انتظار داشت که در آنها مدرسه عامل جامعه پذیر کردن شناخته می‌شود. در این جوامع وظیفه معلم تلقین فلسفه مورد قبول حکومت به دانش‌آموز و جای‌گیر ساختن ارزش‌ها در اوست. این دیدگاه به رویکرد کارآمدی اجتماعی مشهور است. (۳) در یک جامعه دمکراتیک، دیدگاه اجتماعی به گونه‌ای دیگر صورت‌بندی می‌شود.

خاص انجام می پذیرد. در حقیقت حل مسأله یکی از مهم ترین مهارتهایی است که این دیدگاه بر آن تأکید دارد. یکی از هدفهای اساسی این دیدگاه، پرورش استقلال عقلانی^۶ است. هدف برنامه درسی فرایندی تقویت مهارتهاست تا دانش آموزان بتوانند مسائل را بررسی نمایند، راه حلهای گوناگون را از نظر بگذرانند، آنها را ارزشیابی نمایند، یکی از راه حلها را برگزینند، سپس آن را به مورد اجرا گذارند و نتیجه را ارزشیابی کنند. دیوید آزوبل^۷ و کارل برایت^۸ افرادی هستند که نام آنها با این دیدگاه درآمیخته است. برایت^۹ نیز دست اندرکار طراحی برنامه ای در دهه ۱۹۶۰ بوده که هدف آن تقویت مهارتهای مفهومی در دانش آموزان پیش از دبستان است. وی ادعا نموده است که مدارس باید کانون توجه خود را بر تقویت مهارتهای شناختی قرار داده، از پرورش شخصیت و همچنین آموزش ارزشها فاصله بگیرند. به اعتقاد او مدارس باید بر استدلال، تجزیه و تحلیل و پرورش مهارتهای عقلانی متمرکز شوند.^(۵)

دیدگاه رشد گرا

دیدگاه رشدگرا حول این محور سازمان یافته است که کودکان مراحل مشخص و مجزایی از رشد شخصیت^{۱۰} شناختی و اخلاقی را پشت سر می گذارند. کانون توجه این دیدگاه و هدف، محقق ساختن اندیشه تلفیق رشد در ابعاد مختلف (از قیبل شخصیتی، اخلاقی شناختی) و جلوگیری از پیشرفت یا توقف در جریان رشد است. یکی از مهم ترین مدافعان این دیدگاه لورنس کهلبرگ^{۱۱} می باشد که به دلیل تلاشهای خود در زمینه رشد اخلاقی مشهور بوده و مقاله ای که تحت عنوان «رشد به منزله یکی از آرمانهای آموزش و پرورش»^{۱۲} نوشته، به روشنتر

در این فرایند مدرسه مکانی در نظر گرفته می شود که در آن دانش آموزان به بررسی نقادانه موضوعها می پردازند. آموزش و پرورش شهروندی^۱ معمولاً در چهارچوب این دیدگاه قرار می گیرد؛ چرا که در این نوع آموزشها هدف، تقویت مهارتهایی است که دانش آموزان را قادر به مشارکت در فرایند دموکراسی می کند. بنابراین معلم تأکید و تمرکز خود را بر تقویت مهارتهای تفکر انتقادی، مهارتهای فرایند گروهی و مهارتهایی قرار می دهد که برای شرکت در یک جامعه مردم سالارانه گریزناپذیر می باشند. این رویکرد را نیز رویکرد بازسازی اجتماعی نامیده اند.^(۴)

در نهایت دیدگاه سومی نیز در چارچوب این دیدگاه وجود دارد که به تغییر اجتماعی^۲ موسوم بوده، بر این عقیده است که نظام آموزشی باید در رویارویی با مسائل مبتلا به اجتماعی نقش پیشتاز را ایفا نماید. فرد نیومن^۳ رویکردی را طراحی و توصیه نموده است که طی آن دانش آموزان فعالانه با مقوله تغییر اجتماعی در جامعه محلی خود سرو کار پیدا می کنند. او این رویکرد را در کتاب خود تحت عنوان آموزش و پرورش برای اقدام شهروند^۴ تشریح کرده است.

دیدگاه فرایند شناختی

این دیدگاه ریشه در روانشناسی شناختی داشته، کانون اصلی توجه خود را رشد و تقویت مهارتهای شناختی قرار می دهد. برنامه درسی فرایندی^۵ بر مشاهده، تجزیه و تحلیل، ترکیب، ارزشیابی و همچنین سایر مهارتهای ذهنی تأکید می ورزد. برخلاف مهارتهایی که در قالب دیدگاه دیسیپلینی پرورش می یابد، این مهارتها به طور لزوم در چهارچوب یک دیسیپلین خاص پرورش نمی یابد، بلکه تقویت مهارتها، معمولاً با محور قراردادن تکلیفها یا مسایل

6 Problem solving

7 Intellectual autonomy

8 David ausubel

9 Carl bereiter

10 ego

11 lawerence kohlberg

12 development as an aim of euducation

1 Citizenship education

2 Social change

3 Fred newman

4 Education for citizen action

5 Process curriculum

انسان‌گرایانه اهمیت دارند و از نظر انسان‌گرایان تأکید بر فن‌آوری آموزش، کافی نیست. در عوض، تأکید اصلی بر کاوش و دستیابی به ارزشهای فردی و اجتماعی است. جرالده و اینستاين^۹ پنج معیار برای طراحی برنامه‌های انسان‌گرایانه پیشنهاد می‌نماید:

- ۱- نیاز افراد مهم‌ترین منبع اطلاعات برای تصمیم‌گیری است.
- ۲- آموزش و پرورش انسان‌گرایانه حق انتخاب یادگیرندگان را افزایش می‌دهد.
- ۳- دانش شخصی^{۱۰} دست کم همان درجه اهمیت و اولویت دارد که دانش عمومی^{۱۱} از آن برخوردار است.
- ۴- رشد هیچ کس مانع رشد دیگری نمی‌شود.
- ۵- تمام عناصر برنامه باید به احساس اهمیت داشتن و ارزشمندی در کار افراد دیگر یاری رساند.^(۷)

دیدگاه ماورای فردی یا کل‌گرایانه

آموزش و پرورش ماورای فردی از آن حیث که بر اهمیت شکوفایی فردی تأکید می‌ورزد، با دیدگاه انسان‌گرایانه شباهت دارد. با وجود این از جهات مهمی نیز با انسان‌گرایی متفاوت است. در حالی که دیدگاه انسان‌گرایانه بر نفس^{۱۲} یا خود تأکید می‌ورزد، آموزش و پرورش ماورای فردی کانون توجه خود را به مرتبه یا مرکز بالاتری از وجود^{۱۳} قرار می‌دهد که در آن فرد یگانگی یا ارتباط با سایر شکلها را تجربه می‌نماید.

بنابراین آموزش و پرورش ماورای فردی، دستیابی به مرحله خود متعالی^{۱۴} را به منزله غایت مطلوب و مرحله ای وری خودکفایی مطرح می‌سازد که در آموزش و پرورش انسان‌گرایانه هدف انگاشته می‌شود. روشهای تمرکز

شدن این دیدگاه کمک کرده است. کهلبرگ چنین ادعا می‌کند که دیدگاه رشد‌گرا، معرف نسلی از اندیشه‌هایی است که به طور مستقیم به دنبال افکار جان دیویی^۱ مطرح شده است. دو نظریه پرداز دیگر که این رویکرد با نام آنها عجین شده، عبارتند از اریک اریکسون^۲ و ژان پیاژه^۳. گرچه هیچ یک از این دو نظریه پرداز در قلمرو آموزش و پرورش شناخته نمی‌شوند، از آثارشان در این زمینه استفاده شده است. آثار پیاژه تأثیر ویژه‌ای در سطوح آغازین آموزش و پرورش داشته و اندیشه‌های اریکسون درباره نوجوانان، برنامه‌های مدارس سطوح متوسطه را تحت تأثیر قرار داده است. کهلبرگ درگیری مستقیم بیشتری با آموزش و پرورش داشته و از برنامه ریزی درسی برای تربیت اخلاقی پشتیبانی نموده است.^(۶)

دیدگاه انسان‌گرایانه

دیدگاه انسان‌گرایانه به طور کلی تا حدودی تحت تأثیر روانشناسی انسان‌گرایانه و به طور خاص تحت تأثیر آراء و آثار کارل راجرز^۴ و آبراهام مازلو^۵ بوده است. هر دو نفر تبیین اهمیت شکوفایی فردی^۶ را در کانون توجه خود قرار داده‌اند. مازلو اصطلاح «خودشکوفایی»^۷ را رایج ساخته و راجرز اندیشه «انسان با کارکرد تمام و کمال»^۸ را مطرح نموده است.

خودشکوفایی هدف بسیاری از برنامه‌های انسان‌گرایانه است که در آنها توجه اصلی از آن جهت است که تجربه‌های یادگیری، باید موجبات یادگیری شناختی و عاطفی دانش‌آموزان را فراهم سازد، به زندگی کنونی کودکان معطوف است. بنابراین یادگیری مفهوم‌ها با رشد عاطفی تلفیق شده است. ارزشها و غایات در فضا یا بستر

- 1 john dewey
- 2 erik erikson
- 3 jean piaget
- 4 carl rogers
- 5 abe maslow
- 6 personal fulfilment
- 7 self-actualization
- 8 fully functioning person

- 9 Gerald Weinstein
- 10 Personal knowledge
- 11 Public knowledge
- 12 ego
- 13 higher self or center
- 14 self transcendence

از دیدگاه اسلام، انسان موجودی است دو ساحتی (جسمی و روحی) نیازمند به هدایت^۲ و دارای قدرت اندیشه و تعقل^۳، اگرچه او از خاک و طبیعت برآمده است و آفرینش او در بستر حیوانی شکل می‌گیرد، اما وجودش از خلقی دیگر سرشته شده و این همان روح الهی است که اصالت داشته و او را از سایر موجودات متمایز می‌کند.

بر این اساس رویکرد اسلام در برنامه‌های درسی، رویکرد هدایت انسان به سوی زندگی سعادت‌مندانه دنیوی و اخروی است. چرا که اسلام انسان را موجودی دو بعدی یعنی مادی و معنوی می‌داند که اصالت نیز با بعد معنوی اوست^۴، آموزش او را در راستای رشد و کمال، هر دو بعد او برنامه‌ریزی می‌کند و سعی دارد او را به کمال نهایی یعنی جانشینی خدا^۵ و مقام قرب پروردگار نائل گرداند. در این رویکرد جهان هستی، بستر و ابزار رشد و کمال انسانی است^۶. فرایند درسی و آموزش بسیار مقدس، ارزشمند و اجرای آن مأموریت و وظیفه اصلی همه پیامبران است^۷. شغل معلمی نیز بالاترین مشاغل شمرده می‌شود. محتوی، ابزار، روشها و ارزشیابی نیز متناسب با دو ساحتی بودن انسان است.

تفاوتها

در رویکرد برنامه درسی بر مبنای انسان شناسی اسلامی آفرینش انسان محصول تصادف و تکامل آن گونه که طرفداران نظریه تکاملی می‌گویند نیست، بلکه انسان

یابی گوناگونی از قبیل تجسم، غور در باطن و حرکت برای گام برداشتن در مسیر نیل به خود متعالی استفاده می‌شوند. در آموزش و پرورش ماورای فردی تأکید بر اهمیت تفکر شهودی است. ویژگی بارز شهود، درک آنی و بدون واسطه امور است. در تفکر تحلیلی یک فرایند منطقی وجود دارد که هر یک از اجزاء آن به جای خود درک می‌شوند. آموزش و پرورش ماورای فردی در جستجوی ایجاد تعادل و تلفیق میان تفکر شهودی و تفکر تحلیلی است. بنابراین برنامه‌های ماورای فردی بر پرورش قوه خلاقیت، اتخاذ رویکردهای تازه در حل مسائل و هنرها تأکید دارد. در نهایت آموزش و پرورش ماورای فردی بر اهمیت روحانیت^۱ یا حیات [ظرفیت] درونی فرد تأکید می‌کند. این هشیاری درونی مستلزم تصدیق اهمیت افکار، انگاره‌ها و تخیلات است. (۸)

دیدگاه اسلامی

اسلام دینی است که بر «تسلیم» بودن در برابر مشیت خداوند یگانه و قبول وحدانیت او استوار است. دین اسلام دین تسلیم در مقابل «الله»، یعنی آن واقعیت متعالی است که همه مراتب دیگر واقعیت از او نشأت می‌گیرد و همه چیز به او باز می‌گردد؛ زیرا الله مبدأ، خالق، حاکم، حافظ و غایت هستی است.

اسلام به برکت همین تسلیم، به صلح و سلام نیز دست می‌یابد. اسلام چیزی نیست جز زندگی کردن مطابق با خواست و مشیت پروردگار برای به دست آوردن رستگاری در دنیا و سعادت و رستگاری در آخرت. اسلام دین را نه تنها بخشی از زندگی، بلکه تمامی زندگی می‌داند. دین از دیدگاه اسلام نفس زندگی است؛ یعنی در لحظه لحظه آنچه انجام می‌دهیم، می‌اندیشیم و احساس می‌کنیم جریان دارد و البته پاسخ به این پرسش که «ما از کجا آمده ایم، به کجا خواهیم رفت و چگونه به سعادت نایل می‌شویم؟» نیز در ضمن آن است.

1 spirituality

² اهدنا الصراط المستقیم
³ والله اخرجکم من بطون امهاتکم لا تعلمون شیئاً و جعل لکم السمع و الابصار و الافئدة لعلکم تشکرون
⁴ قال الرسول (ص): ان الله تبارک و تعالی خلق البهائم و رکب فیهم الشهوة و خلق الملائكة و رکب فیهم العقل و خلق الانسان و رکب فیهم العقل و الشهوة، فمن غلب شهوته علی عقله فهو ادنی من البهائم و من غلب عقله علی شهوته فجو (علی من الملائكة).
⁵ انی جاعل فی الارض خلیفه
⁶ سخن لکم ما فی اسموات و الارض
⁷ هوالذی بعث فی الامین رسولا منهم یتلوا علیهم آیاته و یزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمة.

موجودی است که به مشیت و اراده الهی خلق شده و از روح خداوند در او دمیده شده است. از سوی دیگر انسان موجودی نیازمند هدایت بسوی سعادت جاودانه است، زندگی و سعادت او نیز در این دنیا محدود نمی‌شود، مهمتر از همه اینکه خداوند به عنوان آفریننده هستی در تمام زندگی او حاکم است به همین دلیل برنامه درسی مبتنی بر این رویکرد متوجه زندگی دنیوی و اخروی انسان است. و ویژگی‌هایی دارد که در رویکردهای مذکور دیگر نمی‌توان آنها را یافت. مانند:

- جامعیت،
- خطا ناپذیری،
- نگرش ساختاری کامل،
- توجه به مبدا و معاد،
- توجه به بعد مادی و معنوی انسان، یا دو ساحتی بودن او، و...

منابع معتبر اسلام: آموزه‌های اسلام از دو منبع معتبر قرآن و سنت به دست می‌آید.

اولی مورد اجماع و اتفاق مسلمانان و دومی نزد اهل سنت به گفتار و رفتار پیامبر منحصر است و نزد شیعیان شامل همه چهارده معصوم (پیامبر(ص)، فاطمه زهرا(ع)، امیرالمؤمنین و یازده امام پس از ایشان) می‌شود.

الف- قرآن: قرآن مجید واقعیت مرکزی و مقدس اسلام است. معانی، الفاظ، اصوات و حروفی که واژه‌های این کتاب با آنها نوشته شده و در نهایت کالبد آنکه این کلمات را در بر گرفته است، همگی در نظر مسلمانان مقدس می‌باشد. قرآن (مانند تورات و انجیل) صرفاً صورت باز نگاهشده انسانی کلمه «الله» نیست، بلکه کلمه به کلمه این کتاب کلام خداوند است؛ همچنان که خداوند خودش فرموده: «ما آن را قرآنی عربی نازل کردیم، باشد که ببیند یسید» (۹). برخلاف بسیاری از کتب مقدس که شیوه جمع‌آوری و تدوین آنها دقیقاً روشن نیست و احیاناً دستخوش تحریف گشته‌اند، قرآن کاملاً در

دیدرس تاریخی ما نازل شده و آغاز و پایان آن به دقت آشکار است. آیات قرآن در طول ۲۳ سال بر پیامبر (ص) نازل می‌شده و اصحاب آن را به حافظه خویش می‌سپردند و با توجه به حافظه نیرومند اعراب آن روزگار، به عنوان قومی که دارای سنت شعری و ادبی بسیار غنی بودند، هر زمان لازم دیگر بار به خاطر می‌آوردند. این آیات گاهی بر استخوان‌های شتر و ورق‌های پایپروس نوشته می‌شد. پس از رحلت پیامبر، از آنجا که شمار حفاظ قرآنه سبب جنگ‌ها و حوادث طبیعی کاهش یافت، مسلمانان احساس کردند، باید هر چه زودتر قرآن را کتابت و تدوین کنند؛ از این رو، قرآن به وسیله کتاب وحی، به ویژه علی بن ابی طالب (ع) و زید بن ثابت، گردآوری شد و بنا به دستورهایی که پیامبر گرامی اسلام (ص) داده بود، در ۱۱۴ سوره، که اینک در دست ماست، تدوین گردید؛ سپس از مصحف نهایی چندین نسخه تهیه و به چهار گوشه جهان اسلام ارسال شد.

قرآن کتابی است که به تصریح خودش برای هدایت انسان‌ها به راه استوار (اسراء ۹) بیان‌کننده هر چیز [مورد نیاز برای هدایت و رحمت] (۱۰)، شفای دردها و مرهم زخم‌ها (۱۱)، کتاب حق و حقیقت (۱۲)، کتابی گرانسنگ و عظیم (۱۳)، با پیام آشکار و روشن (۱۴)، که برای فهم آن باید در آن تدبر کرد (۱۵) و در نهایت کتابی است که فراگیری و یادآوری آموزه‌های آن آسان و در دسترس است (۱۶)؛ بنابراین، بدون تردید یکی از منابع ما در این پژوهش برای ترسیم نیم رخ جهت‌گیری مذهبی بر اساس اسلام، آیات قرآن کریم خواهد بود.

ب- حدیث و سنت: مسلمانان، پیامبر گرامی اسلام (ص) را کامل‌ترین انسان و اشرف مخلوقات خداوند می‌دانند. خداوند همه فضایل و کمالاتی را که مقام بشری قابلیت وصول بدان را دارد، به پیامبر اکرم (ص) ارزانی داشته و او را به این مقام ستوده است «و راستی که تو را خوبی والا است» (۱۷)؛ از این رو، مسلمانان او را نمونه تمام عیاری برای زندگی بشر می‌دانند که باید از آن پیروی

آلبرت کامو^۵ می گوید: من طغیان می کنم، پس وجود دارم، ژان پل سارتر^۶ می گوید: آدمی جز عمل چیزی نیست. بشر وجود ندارد. مگر، در حدی که طرح های خود را تحقق بخشی. (۲۱)

آلکسیس کارل^۷ معتقد است: «انسان در عین حال پیکری است که کالبدشناسان آن را می شکافند و نفسی است که روان شناسان آن را و روحانیون آن را توصیف می کنند. اجتماع شگفت انگیزی از سلول ها و مایعات است که قوانین همبستگی آن را فیزیولوژیست ها مطالعه می کنند. موجودی است که هر یک از ما با درون نگری به آن برخورد می کنیم. بالاخره، او ترکیبی از اندام ها و نفس عاقله است که در بستر زمان کشانده می شود.» (۲۲)

فلاسفه آن را حیوان ناطق، حیوان متفکر یا حیوان اجتماعی تعریف کرده اند.

مولوی حقیقت وجودی انسان را در «اندیشه» خلاصه کرده است:

«ای برادر تو همه اندیشه ای»

ما بقی خود استخوان و ریشه ای» (۲۳)

- و امیرالمؤمنین (ع) آن را در بردارنده و عصاره خلقت و خلاصه ای جهان هستی معرفی کرده است:

«أترعم أنک جرماً صغیراً
و فیک انطوی العالم الاکبر» (۲۴)

بدین روی است که بزرگان جهان دانش و اندیشه، سیاست، حکمت و تعلیم و تربیت، اساس خود را شناخت این موجود پنهان و پیچیده قرار داده اند؛ (۲۵)

- سقراط حکیم نامی یونان، یک شعار اصلی داشت؛ «خودت را بشناس!» (۲۶)

- ماهاتما گاندی، می گوید: «در دنیا فقط یک حقیقت وجود دارد و آن شناسایی ذات (نفس) است. هر کس خود را شناخت، خدا و دیگران را شناخته است. هر کس

کرد. او انسان کامل است و قرآن مجید او را اسوه معرفی کرده است: «قطعاً برای شما در اقتدا به رسول خدا سرمشقی نیکو است.» (۱۸). افزون بر زندگی پیامبر (=سیره) که با تمام جزئیات در کتب سیره و تاریخ ضبط شده و مورد عنایت فراوان مسلمانان است، سخنان پیامبر نیز - حتی در غیر مواردی که به تصریح پیامبر وحی بوده است - مورد اقبال و توجه مسلمانان می باشد؛ زیرا به گفته خداوند در قرآن کریم: «او از سر هوس سخن نمی گوید...» (۱۹) و پیامبر اکرم در مقام تفسیر و تبیین قرآن قرار دارد: «و این قرآن را به سوی تو فرود آوردیم تا برای مردم آنچه را به سوی ایشان نازل شده است، توضیح دهی و امید که آنان بیندیشند.» (۲۰). مسلمانان در طول تاریخ با اخلاص و عشق و علاقه از شخصی که برای بسط پیام خداوند برگزیده او در روی زمین و نخستین شارح و مفسر کلام او است، پیروی کرده و برای فهمیدن اقوال او تلاش کرده اند. عادات و افعال پیامبر گرامی اسلام (ص) به «سنت» و اقوال او به «حدیث» موسوم است؛ بنابراین، سنت و حدیث دومین مبنا و منبع اساسی اسلام پس از قرآن کریم است.

انسان شناسی

اکنون برای درک بهتر رویکرد برنامه درسی اسلامی، به یکی از پیش نیازهای اساسی آن یعنی انسان شناسی از دیدگاه اسلام می پردازیم.

معمای بزرگی که فکر و اندیشه ی بشر را همواره به خود مشغول داشته، و هر کس به گوشه ای از حقیقت وجودی او اشاره کرده است؛

لسلی وایت^۱ و کنت بروک^۲ انسان را حیوان به بکار برنده ی نماد می دانند، بنیامین فرانکلین^۳ انسان را حیوان ابزار معرفی کرده، آندره ژید^۴ می گوید: من احساس می کنم، پس وجود دارم،

4 Ander Gide
5 Albert Camus
6 Jean Pauk Sarter
7 Alexic Carel

1 L.White
2 K.Bruke
3 Benyamin – Ferenklin

زندگی کنونی انسان را نسبت به مبدأ، فلسفه خلقت و سرنوشت نهایی او تبیین می‌کند. (د) نگرش ساختاری کامل؛ انسان‌شناسی دینی، به لحاظ ساختاری و نوع نگرشی که به انسان دارد؛ با سایر انواع انسان‌شناسی دینی به هم‌هی ساحت‌های وجودی انسان توجه دارد؛ گذشته، حال و آینده‌ی انسان، جسم و جان انسان، زندگی مادی و زندگی معنوی او و بالاخره ابعاد شخصیت او از جهت دانش‌ها، بینش‌ها و باورها و از جهت گرایش‌ها و ارزش‌گذاری‌های او و نهایتاً کنش‌ها و واکنش‌ها و توانش‌های او.

انسان در نگاه قرآن

انسان در نگاه قرآن دارای ویژگی‌های زیر است:

- ۱- ترکیبی از جسم و جان،
- ۲- فطرت خدا آشنا،
- ۳- خلیفه‌ء الهی، (۳۱)
- ۴- ظرفیت بی‌نهایت، (۳۲)
- ۵- آزادی و استقلال، (۳۳)
- ۶- کرامت و شرافت ذاتی، (۳۴)
- ۷- وجدان اخلاقی، (۳۵)
- ۸- خواسته‌های بی‌نهایت، (۳۶)
- ۹- پرستش خدا، (۳۷)
- ۱۰- آرمان‌های عالی، (۳۸)
- ۱۱- اختیار و اراده، (۳۹)
- ۱۲- تکلیف و مسئولیت،
- ۱۳- خودآگاهی،

انسان موجودی خودآگاه است انواع و این خودآگاهی عبارتند از،

- الف- خودآگاهی فطری
- ب- خودآگاهی فلسفی
- ج- خودآگاهی جهانی
- د- خودآگاهی ملی

خود را شناخت، هیچ چیز را نشناخته است. در دنیا فقط یک نیرو، یک آزادی و یک عدالت وجود دارد و آن نیروی حکومت بر خویشتن است. هر کس بر خود مسلط شده، بر دنیا مسلط شده است. (۲۷)

- رسول گرامی اسلام (ص) نیز می‌فرماید: «من عرف نفسه فقد عرف ربه» (۲۸)

- و امام علی بن ابیطالب (ع) فرموده است: «نال الفوز الاکبر من ظفر بمعرفه النفس» (۲۹)؛ کسی که موفق به شناخت نفس خود شود، به رستگاری بزرگی رسیده است.

و صدر المتأهلین (ره)، در رساله سه اصل خود، معظم‌ترین اسباب شقاوت و ناکامی عقبا را جهل به نفس دانسته که حقیقت آدمی است و هر که معرفت نفس ندارد، نفسش وجود ندارد. زیرا، وجود نفس عین نور و حضور و شعور است و به این دلیل است که هر کس معرفت نفس ندارند، خدای را نتواند شناخت. (۳۰)

ویژگی‌های انسان‌شناسی دینی

انسان‌شناسی دینی، ویژگی‌های اساسی چندی دارد که آن را برتر، معتبرتر و قابل اعتمادتر نسبت به انواع دیگر انسان‌شناسی رایج می‌سازد. از جمله‌ی این ویژگی‌ها به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

الف) جامعیت؛ انسان‌شناسی دینی هم احاطه‌ی کامل معرفتی نسبت به گُنه وجود انسان و ابعاد مختلف وجود او دارد و هم انسان را از ابعاد جسمی و زیستی، تاریخی، فکری و فرهنگی، دنیایی و آخرتی، فعلی و آرمانی و مادی و معنوی معرفی می‌کند.

ب) خطاناپذیری؛ این خصوصیت، به دلیل اعتبار و خطاناپذیری منبع شناخت دینی است که ریشه در وحی الهی و سنت نبوی دارد، و آن را در زمره‌ی اطمینان‌بخش‌ترین و معتبرترین معارف قرار می‌دهد.

ج) توجه به مبدأ و معاد؛ انسان‌شناسی دینی منشأ خلقت و فلسفه وجودی او را مورد توجه قرار می‌دهد و هم مقصد نهایی و سرنوشت محتوم و آینده‌ی او را و نیز رابطه‌ی

نکته‌ای که در اینجا باید بدان توجه نمود این است که حیات نفسانی و روحانی انسان، مقدم بر جسم نیست بلکه با حیات جسمانی آغاز می‌شود و قبل از تعلق به بدن، دارای وجه مشخص و مستقلی نمی‌باشد. (۴۰)

نکته‌ی دیگر این است که ساحت ملکوتی و بعد روحی انسان نسبت به بعد جسمی دارای اصالت است. بر این حقیقت نیز آیات متعددی از قرآن کریم دلالت دارد.

طبیعت و سرشت مشترک انسانی

مراد از طبیعت و سرشت مشترک برای یک نوع حیوان، خصوصیات و ویژگی‌هایی است که رفتارها و خصلت‌های خاصی را اقتضا می‌کند و باعث می‌شود که به طور طبیعی و غیراکتسابی، این رفتارها و ویژگی‌ها در همه‌ی افراد آن نوع بروز کند و آن را با سایر انواع دیگر موجودات متمایز نماید.

در مورد انسان می‌توان گفت، علاوه بر وجود چنین صفات و ویژگی‌هایی که موجب تمایز میان نوع انسان و سایر انواع حیوانات می‌شود، یک نوع ویژگی‌های فراحوانی هم وجود دارد که میان تمام افراد بشر به طور مشترک یافت می‌شود و هنگام پیدایش، انسان این صفات را با خود به همراه دارد. یکی از صریح‌ترین آیات قرآن در این موضوع، آیه‌ی ۳۰ سوره‌ی روم است:

«پس یکتا پرستانه روی به سوی این دین کن، (دین هماهنگ با) سرشت الهی؛ همان سرشتی که (خداوند) مردم را بر آن سرشته است؛ آفرینش خداوند را هیچ دگرگونی نیست. این است آیین استوار. اما، بیشتر مردمان نمی‌دانند.»

طبق نص صریح این آیه، انسان دارای سرشت و طبیعت مشترکی به نام «فطرت» است. اما باید دانست میان فطرت و غریزه تفاوت وجود دارد. غریزه به امور مادی و حیوانی

ه- خود آگاهی انسانی

و- خود آگاهی عرفانی

ز- خود آگاهی پیامبرانه

ساحت ملکی و ملکوتی

اکنون به بررسی بیشتر برخی از ویژگی‌های انسان از دیدگاه قرآن می‌پردازیم:

در نگاه قرآن کریم، انسان موجودی دو ساحتی است؛ یعنی هم ساحت ملکی (جسمی) دارد و هم ساحت ملکوتی (روحی - معنوی).

الف) ساحت ملکی یا بعد جسمی و مادی انسان؛ در آیه‌ی ۵۵ سوره‌ی طه، با صراحت اعلام می‌کند که: "شما را از آن (زمین) آفریدیم و بدان باز می‌گردانیم و دوباره از آن بیرونتان می‌آوریم."

و در آیات متعدد، از جمله (فاطر/۱۱) مراحل خلقت طبیعی او را توضیح می‌دهد:

"و خداوند شما را از خاک و پس از آن از نطفه آفرید." در معرفی قرآن، همه انسانها دارای ریشه‌ی مشترک و آفرینش واحد می‌باشند، از یک پدر و مادر - به عنوان انسان‌های نخستین و با خلقت ویژه - پدید آمده‌اند و حاصل تکامل انواع دیگر موجودات و حیوانات نمی‌باشند. ب) ساحت ملکوتی یا بعد روحی انسان؛ در نگاه قرآنی به انسان، او علاوه بر ساحت طبیعی و جسمی - همانند سایر حیوانات و جانداران - دارای گوهری غیرمادی نیز می‌باشد. از این گوهر غیرمادی گاهی به نفس و گاهی به روح تعبیر شده است. آیات متعددی از قرآن به این حقیقت اشاره دارد. از جمله در فراز پایانی آیه‌ی ۴ از سوره‌ی مؤمنون که مراحل خلقت طبیعی و مادی انسان را بیان می‌کند، مرحله‌ی پس از پوشیده شدن استخوان‌ها با گوشت را به عنوان آفرینش با خلقتی جدید نام می‌برد:

«سپس او را با آفرینش دیگر پدید آوردیم.»

- آنچه در آسمان و زمین است (بالمکان) در تسخیر او و برای اوست؛ «أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاسْتَبَحَّ عَلَيْكُمْ نِعْمَتَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً» (۵۱)

- انسان امانتدار الهی است؛ «إنا عرضنا الأمانة ... و حملها الإنسان...» (۵۲)

- آزاد و مختار است؛ «إنا هدیناه السبیل إلی شاکراً و إلی کفوراً» (۵۳)

- در عین آزادی و اختیار، مسئول و مکلف است؛

«ثُمَّ لَتَسْتَلُنَّ یَوْمَئِذٍ عَنِ النِّعَمِ» (۵۴)

- انسان کامل، مظهر اسم جامع و مرآت تجلی اسم اعظم خداوند است؛

«و علم ادم الأسماء كلها» (۵۵)

- برای دریافت کرامت اکتسابی (از طریق عبودیت خدا) قابلیت نامحدود دارد؛

«عبدی اطعنی حتی أجعلک مثلی» (حدیث قدسی)

- حامل روح الهی است؛ «و نَفَخَ فِیهِ مِنْ رُوحِهِ» (۵۶)

- تنها با ایمان و یاد خدا به آرامش واقعی می‌رسد؛ «الذین امنوا و تطمئن قلوبهم بذكر الله ألا بذكر الله تطمئن القلوب» (۵۷)

- قابلیت تسخیر آنچه در آسمان و زمین است را دارد؛ «و سخر لکم ما فی السموات و ما فی الأرض جمیعاً...» (۵۸)

(ب) برخی ویژگی‌های اساسی طبیعی و بعد مادی انسان:

- انسان موجودی ضعیف است؛ «خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا» (۵۹)

- انسان شتابنده و عجول است؛ «كان الإنسان عجولاً» (۶۰)

- هم در پی کسب خوبی است و هم در پی بدی؛

«و بدع الإنسان بالشرِّ دعائه بالخیر» (۶۱)

- در گشایش‌ها (و برخورداری‌ها) ناسپاس و حق‌ناشناس است،

«فَلَمَّا نَجَّيْكُمْ إِلَى الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ وَ كَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا» (۶۲)

مربوط می‌شود ولی فطرت در مورد امور مشترک فرا انسانی به کار می‌رود. (۴۱)

بنابراین، در یک جمع‌بندی باید گفت: طبیعت و سرشت مشترک انسانی دوگونه است: بخشی جنبه‌ی حیوانی دارد و او را به سوی امور طبیعی و حیات حیوانی می‌خواند که به غریزه معروف‌اند و بخشی نیز جنبه فراحوانی دارد و او را به حیات معنوی و انسانی می‌خواند که فطرت نامیده می‌شود.

ویژگی‌های کلی انسان

الف) ویژگی‌های فطری و بعد ملکوتی انسان:

- از ساختار وجودی موزون و بهینه برخوردار است؛ «لقد خلقنا الإنسان فی احسن تقویم» (۴۲)

- دارای تعادل درونی است؛ «ثُمَّ سَوَّاهُ وَ نَفَخَ فِیهِ مِنْ رُوحِهِ» (۴۳)، «و نفس و ما سویها» (۴۴)

- دارای قوه‌ی تمیز و تشخیص است؛ «فألهمها فجورها و تقویها» (۴۵)

- دارای گرایش فطری به توحید و یکتاپرستی است؛ «فطرهم جمیعاً علی التوحید»

- گرایش فطری او به سوی ایمان و خیر اخلاقی است؛ «و لكن الله حبَّب الیکم الایمان» (۴۶)

- در سرشت و طبیعت خود از پلیدی‌ها و پلشتی‌ها روی گردان است؛ «... و کره الیکم الکفر و الفسوق و العصیان» (۴۷)

- از ظرفیت معرفت‌پذیری نامحدود برخوردار است، «علم ادم الأسماء کلها» (۴۸)

- دارای کرامت ذاتی است؛ «و لقد کرمانا بنی آدم» (۴۹)

- استعداد و شایستگی جانشینی خداوند را در زمین دارد؛ «انی جاعل فی الأرض خلیفه» (۵۰)

- نفس (حیوانی) او را به بدی و خصلت‌های حیوانی فرا می‌خواند؛

«إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي» (۷۵)

بنابراین، مشاهده می‌شود که با توجه به دو بعد جسمی و روحی و دو ساحت ملکی و ملکوتی که انسان دارد، بالقوه دارای دو گروه از صفات و ویژگی‌های طبیعی و مشترک است. اینکه در نهایت، شخصیت و شاکله‌ی وجودی او چگونه شکل گیرد و ماهیت اصلی او چگونه تعیین شود، بستگی به این دارد که او در فرآیند حیات دنیوی خود، کدام دسته از این ویژگی‌ها را تربیت کند و پرورش دهد. اگر او گرایش‌های فطری خود را بارور و شکوفا سازد برآستی رستگار خواهد شد؛ «قد افلح من زكّیها» (۷۶)

«زكّیها» از ریشه‌ی زکات است و زکات در لغت عبارت است از رشد گیاه؛ رشد مناسب به گونه‌ای که بسیار با برکت شود و تزکیه، یعنی چنین رشدی را ایجاد کردن. (۷۷)

اما چنانچه به جای بعد ملکوتی و معنوی نفس، جنبه‌های حیوانی و مادی را بارور و شکوفا سازد و گرایش‌های فطری خود را مستور و مهجور نماید. چنانکه در آیات متعددی هم به این حقیقت اشاره و تأکید شده بود، تحقیقاً بازنده‌ی گوهر حقیقت زندگی خواهد بود؛ «و قد خاب من دسیّها» (۷۸)

«دسیّها» از ریشه‌ی «دَسَّ» می‌باشد که در اصل «دسی» بوده و «یاء» آن به «سین» قلب شده و به معنای پنهان کردن است و چون مقابل «زكّیها» واقع شده است، یعنی رشد دادن بر خلاف طبع و اقتضای شیء. (۷۹)

- آزمند و خوددار - از بخشش و انفاق - است؛

قُلْ لَوْ أَنْتُمْ تَمْلِكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذًا لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا» (۶۳)

- نادان و ستمگر است؛ «... اینه کان ظلوماً جهولاً» (۶۴)
- مجادله گر و ستیزه جو است؛ «و کان الانسان أکثر شیئی جدلاً» (۶۵)

- در صورت احساس بی‌نیازی (مطلق) سرکش و طغیان گر است؛

«كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَإِطْفَاءً» (۶۶)

- در وفور نعمت و برخورداری، رویگردان و بی‌توجه است؛

«و إذا أنعمنا علی الانسان إعرض و نأ بجانبه» (۶۷)

- هنگامی که در تنگنا قرار گیرد و آسیبی ببیند، نومید می‌شود؛

«و إذا مسَّه الشرُّ كان یؤساً» (۶۸)

- انسان موجودی ناپس است؛ «قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ» (۶۹)

«إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ» (۷۰)

- در دوست داشتن مال و دارایی بسی سرسخت است؛
«و إنه لَحَبَّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ» (۷۱)

- در صورتی که بعد الهی او تربیت نشود، از پست‌ترین موجودات است؛

«ثمّ رددناه أسفل سافلین» (۷۲)

- در صورتی که قوای ادراکی او از درک حقایق باز ماند، از چهارپایان هم گمراه‌تر است؛

«اولئک كالأنعام بل هم اضل» (۷۳)

- در صورت بکار نبستن قوه عاقله خود، بدترین جنبندگان روی زمین است؛

«إِنَّ شَرَّ أَدْوَابٍ عِنْدَ اللَّهِ الصَّمُّ الْبِکْمُ الَّذِينَ لَا یَعْقِلُونَ» (۷۴)

جدول ویژگی‌های بعد حیوانی و معنوی (فراحیوانی) انسان (۸۰)

ردیف	ویژگی‌های بعد ملکوتی و روحی (فراحیوان)	ردیف	ویژگی‌های بعد ملکی و حیوانی
۱	ساختار وجودی موزون و بهینه	۱	ضعف خلقت
۲	تعادل درونی	۲	عجله و شتابزدگی
۳	قوه‌ی تمیز و تشخیص	۳	هم در پی خوبی است هم در پی بدی
۴	گرایش فطری به توحید و یکتاپرستی	۴	ناسپاسی و حق‌ناشناسی
۵	گرایش فطری به ایمان و خیر اخلاقی	۵	آزمندی و خودداری از بخشش و انفاق
۶	کراهت فطری از کفر، پلیدی و پلشتی	۶	نادانی
۷	ظرفیت نامحدود معرفت‌پذیری	۷	ستمگری
۸	کرامت ذاتی	۸	ستیزه‌جویی (مجادله گری)
۹	شایستگی جانشینی خداوند	۹	سرکشی و طغیانگری (در صورت بی‌نیازی)
۱۰	اشرف مخلوقات (آنچه در آسمان‌ها و زمین است در تسخیر اوست)	۱۰	رویگردانی و بی‌توجهی (در هنگام برخورداری)
۱۱	امانتداری الهی	۱۱	نومیدی و یاس (هنگام آسیب و تنگنا)
۱۲	آزادی و اختیار	۱۲	ناسپاسی
۱۳	متعهد و مسئولیت‌پذیر	۱۳	سرسختی در جمع‌آوری مال و ثروت
۱۴	مظهر تجلی اسم اعظم خداوند (انسان کامل)	۱۴	پست‌ترین موجود (در صورت بکار نداشتن تربیت الهی)
۱۵	قابلیت نامحدود برای دریافت کرامت اکتسابی	۱۵	گمراه‌ترین موجود (در صورت بکار نبستن قوای ادراکی)
۱۶	حامل روح الهی	۱۶	بدترین جنبندگان زمینی (در صورت بکار نبستن قوه‌ی عاقله)
۱۷	ایمان و یاد خدا؛ تنها عامل آرامش واقعی اوست	۱۷	نفس (اماره) او گرایش به بدی دارد
۱۸	قابلیت و استعداد تسخیر همه آنچه در آسمان و زمین است		
۱۹	برخورداری از فطرت اخلاقی (وجدان اخلاقی)		

تفاوت‌های فردی

یکی از واقعیت‌های غیر قابل انکار درباره‌ی انسان این است که، انسان‌ها با خصوصیات و قابلیت‌های فردی یکسان و کاملاً مشابه به دنیا نمی‌آیند؛ توانمندی‌ها و قابلیت‌های بدنی، ویژگی‌ها و توانمندی‌های ذهنی و هوشی در هر یک از افراد بشر نسبت به دیگری متفاوت است. واقعیت دیگر هم این است که هر یک از افراد بشر، در فرآیند زندگی طبیعی و دنیوی خود به محرک‌های محیطی مختلف، پاسخ‌های ثابت و یکسان ارائه نمی‌دهند؛ در شرایط مختلف، از خود کنش‌ها و واکنش‌های متفاوتی بروز می‌دهند.

واقعیت هم دیگر درباره‌ی زندگی انسان، تفاوت در شرایط زندگی هر فرد است؛ یعنی این‌گونه نیست که

شرایط زیست طبیعی برای همه‌ی انسان‌ها از بدو تولد تا زمان مرگ کاملاً یکسان و مشابه باشد؛ شرایط تربیت، شرایط محیطی، عوامل پیچیده و متعدد اجتماعی، اولاً برای هر فرد به گونه‌ای ویژه - خاص اوست. ثانیاً هر یک از این عوامل به نوبه خود در شکل‌گیری شخصیت آدمی تأثیر گذارند و در نوع نگرش‌ها و توانش‌های او نقش تعیین‌کننده ایفا می‌کنند.

با توجه به این واقعیت‌ها، پرسش بنیادینی که مطرح می‌شود این است که آیا این تفاوت‌ها نیز ذاتی انسان است؟ در این صورت سخن از طبیعت و سرشت مشترک و واحد انسانی بی‌معنی و غیرواقعی است. چنانکه برخی از مفسران در تفسیر آیه‌ی ۸۴ سوره‌ی اسراء که می‌فرماید: «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَمَلَهُ شاکلته»؛ بگو هر کس بر اساس

اما در صورتی که غرائز را تحریک و تشدید کند و او را در تقاضای مواهب دنیا و تأمین بی حساب آن‌ها (بیش از ضرورت و کفاف) آزاد بگذارد و یا ترغیب کند و بیش از حد به تأمین این نیازها پردازد و خود را در محدوده‌ی حیات حیوانی و زندگی دنیایی محدود کند، سرنوشتی جز دوزخ نخواهد داشت.

«و اما آنکه (از فرمان حق) سرپیچی کند و تنها زندگانی دنیایی را برگزیند، پس براستی که دوزخ جایگاه او خواهد بود.

در بیرون از وجود آدمی نیز، عوامل متعددی وجود دارد که بر چگونگی شکل‌گیری شخصیت او تأثیر می‌گذارند؛ عوامل آموزشی و تربیتی، عوامل اجتماعی، عوامل محیط طبیعی و زیستی، عوامل فرهنگی و سیاسی و بطور کلی عواملی که روابط میان او با سایر انسان‌ها و محیط زیست او در ابعاد مختلف تنظیم می‌کنند.

در نگرش قرآن به انسان، این عوامل ضمن آنکه بر انسان تأثیر می‌گذارند، از او هم تأثیر می‌پذیرند. به عبارت دیگر، میان خواست‌های انسان و خواست‌ها و انتظارات دیگران و محدودیت‌های محیطی نیز دائماً تضاد و تعارض وجود دارد.

نکته اساسی که در اینجا باید یادآوری کرد این است که در حل این دو نوع تعارض، یعنی تعارض درونی که میان خواهش‌ها و گرایش‌های بعد حیوانی و بعد فراحوانی انسان وجود دارد و تعارض بیرونی که میان او و خواسته‌های و انتظارات سایر انسان‌ها و محدودیت‌های محیطی پیش می‌آید، تعارض‌های درونی جنبه‌ی زیربنایی و تعارض‌های بیرونی انسان جنبه‌ی روبنایی دارد. به عبارت روشن‌تر، تا انسان تعارض‌های درونی خود را حل نکند و به تعادل و تسویه‌ی درونی نرسد، قادر به حل تعارض‌های بیرونی و حفظ تعادل بیرونی نخواهد شد؛

«براستی که خداوند سرنوشت هیچ گروهی از انسان‌ها را دگرگون نمی‌سازد مگر آنکه آنان در درون خود دگرگونی ایجاد کرده باشند.

شاکله‌ی وجودی (شخصیت) خود رفتار می‌کند، در نهایت به اختلاف ماهوی و ذاتی انسان رای داده‌اند. (۸۱) با توجه به ویژگی‌های اساسی انسان که در دو بعد حیوانی و فراحوانی برای انسان - باستناد آیات قرآنی - بیان شد، نمی‌توان این‌گونه قضاوت‌ها را پذیرفت. زیرا در برخی از این ویژگی‌ها، به صراحت فطرت خداخواهی و خداجویی و یکتاپرستی انسان مورد تأکید قرار گرفته بود.

بنابراین، باید گفت، آنچه تعیین‌کننده‌ی اصلی شاکله و شخصیت انسان است، این است که در فرآیند زندگی دنیوی، کدام سری از عوامل دست در دست یکدیگر داده و کدام جنبه از ویژگی‌های حیوانی یا فراحوانی انسان را در مسیر رشد و شکوفایی قرار داده است؟ آیا این عوامل مجموعاً موجب تزکیه نفس و رشد ویژگی‌های فراحوانی او شده و بعد ملکوتی وی را شکوفا ساخته‌اند یا بر عکس، زمینه‌های تقویت و بالندگی ویژگی‌های حیوانی او را؟

در صورت نخست، «قد افلح من زکیها» و در صورت بعدی؛ «و قد خاب من دسیها» با مراجعه به آیات قرآن کریم، می‌توان دریافت که شاکله و شخصیت انسان تحت تأثیر و تعامل میان دو دسته عوامل شکل می‌گیرد. نخست عوامل درونی و دیگری عوامل بیرونی در درون او میان دو گروه از کشش‌ها و گرایش‌ها تضاد و تعارض وجود دارد: الف) عواملی که مربوط به ویژگی‌های بعد حیوانی انسان است. ب) عواملی که ریشه در ویژگی‌های بعد فراحوانی او دارد. حفظ تعادل درونی به حل این تعارض بستگی دارد و حل این تعارض هم یعنی تعدیل غرائز و تأمین نیازهای بعد حیوانی در حد ضرورت و کفاف؛ بدون تحریک و تقویت و اشباع بیش از حد کفاف و ضرورت؛ به گونه‌ای که نفس حیوانی در اختیار و خدمت نفس فراحوانی قرار گیرد:

«و اما آنکه از جایگاه پروردگار خویش بترسد و نفس خویش را از هوس باز دارد، پس براستی جایگاهش در بهشت خواهد بود.» (۸۲)

پی‌نوشت‌ها و منابع:

- ۱ - جی. پی. میلر، ترجمه دکتر مهر محمدی، انتشارات سمت، چاپ اول، تابستان ۱۳۷۹
- ۲- همان
- ۳ - میشل استفان ژیرو، نظریه برنامه‌درسی، ترجمه فرهادابی زاده، فصل اول
- ۴- همان
- ۵-۸- جی. پی. میلر، ترجمه دکتر مهر محمدی، انتشارات سمت، چاپ اول، تابستان ۱۳۷۹
- ۹- قرآن، سوره یوسف، آیه ۲
- ۱۰- قرآن، سوره نحل، ۸۹
- ۱۱- قرآن، سوره اسراء، ۸۲
- ۱۲- قرآن، سوره شورا، ۱۷
- ۱۳- قرآن، سوره حجر، ۸۷
- ۱۴- قرآن، سوره حجر، ۱
- ۱۵- قرآن، سوره نساء، ۸۲ و سوره ص، ۲۹
- ۱۶- قرآن، سوره قمر، ۱۷، ۲۳، ۳۲، ۴۰ و...
- ۱۷- قرآن، سوره قلم، ۴
- ۱۸- قرآن، سوره احزاب، ۲۱
- ۱۹- قرآن، سوره نجم، ۳
- ۲۰- قرآن، سوره نحل، ۴۴
- ۲۱- ادیبی، حسین. زمینه‌ی انسان‌شناسی. چاپ تهران، ۱۳۵۶، نشر نوح، ص ۲.
- ۲۲- الکسیس کارل، ترجمه دبیری، پرویز. انسان موجود ناشناخته، تأیید اصفهان، ۱۳۳۹ (ه. ش)، ص ۱۵۰.
- ۲۳- جلال‌الدین محمد بلخی (مولوی)، مثنوی معنوی، طبع نیکلسن، دفتر دوم.
- ۲۴- بهاری، شهریار. انسان‌شناسی عملی، دیوان علی‌بن‌ایطالب، چاپ بغداد، ص ۲۳. (ص ۸).
- ۲۵- واعظی، احمد. انسان از دیدگاه اسلام، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۷، ص ۳ و ۴.
- ۲۶- واعظی، احمد. انسان از دیدگاه اسلام، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۷، ص ۳ و ۴.

بنابراین، حل تعارض درونی و رسیدن به تعادل درونی از اولویت، ضرورت و اهمیت نخست برخوردار است. به همین دلیل است که از حل این تعارض، در تعبیر نبی مکرم اسلام (ص) به «جهاد اکبر» نامبرده شده و حل تعارض‌های بیرونی مانند مقابله با دشمنان نظامی و تأمین معیشت خانواده و نظایر آن که عنوان کلی «جهاد فی سبیل الله» دارد، به «جهاد اصغر» تعبیر شده است.

نتیجه:

انسان‌شناسی بر مبنای نگاه قرآنی و دینی برنامه درسی خاص خود را اقتضا می‌کند و تمایزات ویژه‌ای نسبت به سایر مکاتب پیدا می‌کند. بر این اساس برنامه درسی اسلامی می‌بایست در جهت تحقق اهداف ذیل گام بردارد:

- ایجاد فرآیند شکوفایی استعدادهای فطری و روند تقرب به خدا و رستگاری انسان؛
- ظهور و بروز قدرت انتخاب، اراده و مسؤلیت‌پذیری؛
- ایجاد فرصت برای تفکر و خردورزی؛
- حرکت به سوی سازندگی؛
- آفرینش‌گری و خلاقیت؛
- شکستن حصارهای محدود کننده مانند تنگناهای محیطی، اجتماعی، تاریخی و طبیعی برای رسیدن به آزادی معنوی؛
- ایجاد توانایی ساختن زندگی متعالی در دنیا و چیدن ثمره‌های آن در آخرت؛
- رشد منش‌ها و خصلت‌های متعالی و زیبایی‌های جاودانی؛
- سیر ربوبی انسان و تجلی اوصاف الهی؛
- تسلیم شدن در مقابل خداوند و ایفای نقش مسؤولانه در برابر او؛
- پذیرش آگاهانه و انتخاب‌گرانه صراط مستقیم و ایمان و امتحان بدان و عمل صالح؛
- نیل به ایمان و عملی که درخت تناور «حیات طیبه» را آبیاری خواهد کرد و به حیات جاودانه و سرشار از همه‌زیبایی‌ها خواهد انجامید.

- ۲۷ - همان
- ۲۸ - بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲، ص ۲۳.
- ۲۹ - غررالحکم و دررالکلم، عبدالواحد آمدی، ص ۱۷۲.
- ۳۰ - رساله‌ی سه اصل به انضمام منتخب مثنوی و رباعیات، ملاصدرا، انشارات مولی، نشر مکرر، ۱۳۶۰-۱۳۴۱، ص ۴۶ و ۴۷.
- ۳۱ - ابن جاعل فی الارض خلیفه. بقره، آیه ۳۰
- ۳۲ - قرآن، سوره بقره، ۳۱ تا ۳۳
- ۳۳ - قرآن، سوره دهر، ۲ و ۳
- ۳۴ - قرآن، سوره اسراء، ۷۰
- ۳۵ - قرآن، سوره شمس، ۸ و ۹
- ۳۶ - قرآن، سوره رعد، ۲۸ و انشقاق، ۶
- ۳۷ - قرآن، سوره ذاریات، ۵۶ و حشر، ۱۹
- ۳۸ - قرآن، سوره فجر، ۲۷ و ۲۸ و توبه، ۷۲
- ۳۹ - قرآن، سوره انسان، ۳
- ۴۰ - ر.ک: انسان از دیدگاه اسلام، احمد واعظی، ص ۲۳-۳۴.
- ۴۱ - ر.ک: فطرت، مرتضی مطهری، ص ۲۸.
- ۴۲ - قرآن، سوره تین - ۴/۹۵
- ۴۳ - قرآن، سوره سجده - ۹/۳۲
- ۴۴ - قرآن، سوره شمس آیه ۷
- ۴۵ - قرآن، سوره شمس - آیه ۸
- ۴۶ - قرآن، سوره حجرات - آیه ۷
- ۴۷ - قرآن، سوره حجرات - ۱۲/۴۹
- ۴۸ - قرآن، سوره بقره - ۳۱/۲
- ۴۹ - قرآن، سوره اسراء - ۷۰/۱۷
- ۵۰ - قرآن، سوره بقره ۳۰/۲
- ۵۱ - قرآن، سوره لقمان - ۲۰/۳۱
- ۵۲ - قرآن، سوره احزاب - ۷۲/۳۳
- ۵۳ - قرآن، سوره فصلت - ۱۷/
- ۵۴ - قرآن، سوره تکوین - ۸/۱۰۲
- ۵۵ - قرآن، سوره بقره - ۳۱/۲
- ۵۶ - قرآن، سوره سجده - ۹/۳۲
- ۵۷ - قرآن، سوره رعد - ۲۸/۱۳
- ۵۸ - قرآن، سوره جاثیه - ۱۳/۴۵
- ۵۹ - قرآن، سوره نساء - ۲۸/۴
- ۶۰ - قرآن، سوره اسراء - ۱۱/۱۷
- ۶۱ - قرآن، سوره اسراء - ۱۱/۱۷
- ۶۲ - قرآن، سوره اسراء - ۶۷/۱۷
- ۶۳ - قرآن، سوره اسراء - ۱۰۰/۱۷
- ۶۴ - قرآن، سوره احزاب - ۷۲/۳۳
- ۶۵ - قرآن، سوره کهف - ۵۴/۱۸
- ۶۶ - قرآن، سوره علق - ۶/۹۶
- ۶۷ - قرآن، سوره اسراء - ۸۳/۱۷
- ۶۸ - قرآن، سوره اسراء - ۸۳/۱۷
- ۶۹ - قرآن، سوره عبس - ۱۷/۸۰
- ۷۰ - قرآن، سوره عادیات - ۶/۱۰۰
- ۷۱ - قرآن، سوره عادیات - ۸/۱۰۰
- ۷۲ - قرآن، سوره تین - ۴-۹۵
- ۷۳ - قرآن، سوره اعراف - ۱۷۹/۷
- ۷۴ - قرآن، سوره انفال - ۲۲/۶
- ۷۵ - قرآن، سوره یوسف - ۵۳/۱۲
- ۷۶ - قرآن، سوره شمس - ۹/۹۱
- ۷۷ - ر.ک: تفسیر المیزان، ج ۲۰، ص ۴۲۹
- ۷۸ - قرآن، سوره شمس - ۱۰/۹۱
- ۷۹ - ر.ک: تفسیر المیزان، ج ۲۰، ص ۴۲۹.
- ۸۰ - محمد رضا احمدی، شاخصهای توسعه اسلامی، رساله دکتری، دانشگاه علوم استراتژیک، ۱۳۸۷
- ۸۱ - فخرالدین رازی، تفسیر کبیر، ج ۲۱، ص ۳۷، ذیل آیه‌ی ۸۴ سوره اسراء.
- ۸۲ - قرآن، سوره نازعات - ۴۰/۷۹ و ۴۱